

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قافمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۰۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۲ • ۱۶ صفر ۱۴۴۵ • ۲ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۴۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۴ • اذان مغرب ۱۸:۴۹
اذان صبح فردا ۴:۱۰ • طلوع آفتاب ۵:۳۷

سرتق

دیالوگ روز

زدان دریای کارائیب ۱- گور ورینسکی - ۲۰۰۳

کاپیتان جک اسپارو (جانی دپ): حتی به تصمیم خوب هم اگه از روی به دلیل اشتباه گرفته بشه می‌تونه به تصمیم اشتباه باشه!

فراموش می‌کنند اما نمی‌بخشند

سفر به هزار تپه قلب آفریقا سال‌ها بعد از نسل‌کشی



علی مرسلی

مرداد ۱۴۰۲ ما با پرواز از کنیا وارد رواندا شدیم. اولین برخورد با رواندا کمی چالشی بود. درحالی‌که پاسپورت بقیه کشورها سریع و بدون سؤال و جواب مهر می‌خورند، از ما سؤال و جواب می‌کنند و البته ما به عنوان یک ایرانی گردشگر دیگر به این چیزها عادت کرده‌ایم.

مسیر مرکز شهر کیکالی ترافیک است. چشمان به تپه‌هاست... تپه‌ها و تپه‌ها... اینجا کشور هزاران تپه است.

وقتی اسم رواندا می‌آید، احتمالاً اولین چیزی که به ذهن می‌رسد نسل‌کشی است. ترسم این بود که نسل‌کشی اینجا به جاذبه توریستی تبدیل شده باشد و البته ترس بجایی هم بود. توریست‌های زیادی به دین یادبودهای «نسل‌کشی» می‌آیند! اما رواندا مدت زیادی است که تصمیم گرفته نسل‌کشی را پشت سر بگذارد. البته پشت‌سرگذاشتن به معنی بعدالت‌نسپردن مرتکبان نیست.

مرکز شهر کیکالی حس امنیت خوبی دارد. ۱۱ شب هنوز مردم در خیابان هستند و دستفروش‌ها مشغول کسب‌وکار. مشخص است که کیکالی خیلی وقت نیست که نفس گرفته و رشد را شروع کرده است. فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای و رستوران‌ها کمابیش هستند ولی نه خیلی شیک و مجلسی؛ متوجه می‌شویم مثل کنیا اینجا هم چینی‌ها هستند... چین در آفریقا همه‌جوره جای پا دارد. از جاده و فرودگاه تا فروشگاه و سوپرمارکت و نیرگاه. وارد سوپرمارکت بزرگی می‌شویم. هم فروشنده‌ها چندتایشان چینی هستند، اما دلیل حس امنیت اینجا به چیزی بیشتر از حضور مأمورها برمی‌گردد. از جلوی هتل دس میل کولینز (هزارتپه) عبور می‌کنیم. نورپردازی و آرامش قشنگی دارد و باورکردنی نیست که همان ساختمانی است که وقایع فیلم هتل رواندا در آن اتفاق افتاده.

رواندایی‌ها زیا هستند. استخوان‌بندی صورتشان، درخشش چشمانشان و حتی حرکاتشان جاذبه و کاریزما دارد. چند دهه بعد از نسل‌کشی بهتر است اینجا از دموکراسی که مدل غربی است حرف نزنیم. البته در آفریقا به‌ویژه در کشورهای همسایه اوگاندا، بروندی و کنگو هم نباید از دموکراسی صحبت کنیم. اینجا حاکمان مصلح را که نظم

رواندایی‌ها زیا هستند. استخوان‌بندی صورتشان، درخشش چشمانشان و حتی حرکاتشان جاذبه و کاریزما دارد. چند دهه بعد از نسل‌کشی بهتر است اینجا از دموکراسی که مدل غربی است حرف نزنیم. البته در آفریقا به‌ویژه در کشورهای همسایه اوگاندا، بروندی و کنگو هم نباید از دموکراسی صحبت کنیم. اینجا حاکمان مصلح را که نظم می‌کنند (شاید این‌گونه احساس عذاب وجدان کمتری می‌کنند. بیشتر آدم‌ها اینجا به تماشای وقایعی می‌آیند که خیلی از آنها از نظر زمانی دور نبوده‌اند. خیلی‌هایشان حتی یادشان است که در اخبار تلویزیون و رسانه‌ها وقایع را دنبال می‌کردند. اما خود یادبود نسل‌کشی طراحی قابل تحسینی دارد و ادای احترامی تمام‌بیم به قربانیان نسل‌کشی رواندا و نسل‌کشی‌های دیگر تاریخ معاصر است. از باغ زیبایش که گورهای سیمانی ساده‌ای را در خود جای داده تا تصاویر و وسایل شخصی قربانیان، متونی درباره خصوصیاتشان و نحوه مرگشان، رنج قربانیان و بازماندگان را به جای تقلیل به عدد و رقم،

خبر خوانی

دور دنیا در یک دقیقه

سحر طلوعی: ما هر روز به چهار گوشه جهان سر می‌زنیم و خبرهایی را که کمتر دیده شده است، مرور می‌کنیم.
آمریکسا: خانم تامی مانیس موفق شد نامش را در کتاب رکوردهای جهان ثبت کند. او حالا صاحب بلندترین مو در میان زنان جهان است. این زن اهل تنسی آمریکا ۳۳ سال است که برای کوتاهی مو به آرایشگاه رفته است. بلندی موهای او ۷/۱۱۲ سانتی‌متر است. تامی مانیس ۵۸ساله و پرستار است. ترانه «صداهای کری» از گروه تیل نوزدی در سال ۱۹۸۵ باعث می‌شود مانیس تصمیم بگیرد موهایش را کوتاه نکند. سال ۸۹ برخلاف تصمیمش عمل می‌کند. پس از آن دیگر موهایش را کوتاه نکرده است. طرح کمپانی ارز دیجیتال در پنسیلوانیا برای تأمین انرژی عملیات استخراج

واقعی و قابل لمس کرده است.

کیکالی پر از موتورسیکلت است. همه راکان و سرنشین‌ها کلاه به سر دارند. کلمنت راننده‌ای که رفیقمان شده از سخنگیری شدید و عجیب و غریب پلیس و جرایم سنگین دوربین‌ها می‌گوید. جایی را نشان می‌دهد و می‌گوید که اگر اینجا با سرعت بالا بروم، جریمه‌اش آن‌قدر زیاد است

که بهتر است ماشین را همین‌جا بگذارم و فرار کنم!

قیمت yego که مثل اسنپ و تپسی خودمان است گران است و یا تاکسی‌متر حساب می‌کند. موتور ارزان است و کلاه ایمنی هم باید بگذاری اما روی سربالایی تپه‌ها از بس این موتورهای باج‌اج هندی به روغن‌سوزی می‌افتند و زور می‌زنند، چشمانت به سوزش می‌افتد! این موتورهای هندی گویا برای نوردیدن جلگه‌های تخت هندوستان ساخته شده‌اند نه تپه‌نوردی در کیکالی!

یک عصر تصمیم می‌گیریم که به سینما برویم. ناپرویی که بودیم باربی و اینهایمر در سینماها کنیا اکران می‌شد. اما اینجا در کیکالی، مشکل اصلی پیداکردن سینماست. تنها سینمای مرکز شهر تعطیل شده و یک سینما در حاشیه شهر فقط آخر هفته‌ها فیلم دارد! متوجه می‌شویم که گروه موسیقی جامائیکایی inner circle و چند گروه معروف آفریقایی کنسرت دارند و سینما تعطیل است! ما بیکپرت‌تر از این حرف‌ها هستیم. یک شب دیگر می‌رویم و تماشای مأموریت غیرممکن جدید در تنها سینمای ظاهرا دایر کیکالی ممکن می‌شود. کلیساها برخلاف سینماها زیادند... بیشترشان همان کلیساهایی هستند که هوتوها در آنها توتسی‌ها را سلاخی کرده‌اند. ۱۲ شب بیرون مرکز شهر، بدون وسیله برگشتم... دلهره به دلمان راه ندارد. رواندا امن است. کیکالی پر از نگهبان و پلیس است. ورودی همه مراکز خرید از دستگاه رد می‌شوی و مأمورها کیفیت را باز می‌کنند (ولی نمی‌گردند) اما دلیل حس امنیت اینجا به چیزی بیشتر از حضور مأمورها برمی‌گردد. از جلوی هتل دس میل کولینز (هزارتپه) عبور می‌کنیم. نورپردازی و آرامش قشنگی دارد و باورکردنی نیست که همان ساختمانی است که وقایع فیلم هتل رواندا در آن اتفاق افتاده.

رواندایی‌ها زیا هستند. استخوان‌بندی صورتشان، درخشش چشمانشان و حتی حرکاتشان جاذبه و کاریزما دارد. چند دهه بعد از نسل‌کشی بهتر است اینجا از دموکراسی که مدل غربی است حرف نزنیم. البته در آفریقا به‌ویژه در کشورهای همسایه اوگاندا، بروندی و کنگو هم نباید از دموکراسی صحبت کنیم. اینجا حاکمان مصلح را که نظم



باعث واکنش اهالی شده است. شهروندان معتقدند این طرح در تعارض با محیط زیست است. کمپانی استخراج بیت‌کوین پنسیلوانیا درصدد است زباله‌ها و تایلر خودروها و موادی از این دست را بسوزاند و انرژی لازم را برای استخراج ارز دیجیتال به دست بیآورد. عملیات استخراج بیت‌کوین نیازمند استفاده از برق و کران است. برق مصرفی این فرایند را حدود ۱۱۳ تراوات بر ساعت در سال تخمین می‌زنند؛ برابر با برق مصرفی فیلیپین در سال ۲۰۲۲!یکی دیگر از اتفاقاتی که در آمریکا رخ داده درباره حمله به کنگره است. یکی از دادگاه‌های بررسی پرونده حمله به کنگره در ششم ژانویه ۲۰۲۱ و پس از انتخابات ۲۰۲۰ دو نفر از رهبران این اتفاق را به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم کرد. جوزف بیگز که نقش اصلی را در حمله به کنگره داشت به ۱۷ سال زندان محکوم



• کشت نیشکر برعکس عملیاتِ داشت و برداشت به صورت دستی و با تکیه بر توان کارگران انجام می‌شود.کشت نیشکر به دلیل گرما از ساعت ۵ صبح شروع و تا ۱۰ صبح ادامه می‌یابد و عملیات کشت در نیشکر ۷ تپه در بازه زمانی یک ماهه الی ۴۰ روزه صورت می‌گیرد.

عکس:سید حامد موسوی/ايسنا

دغدغه‌خوانی

آموزش وکلیدواژه پولی‌سازی



هنگامی که سخنان وزیر آموزش و پرورش در یک برنامه زنده تلویزیونی و در توجیه آموزش پولی را که می‌گفت: شما اگر بخواهید ماشین مدل بالاتری سوار شوید، باید پول بیشتری بدهید! شنیدم، به یاد محوری‌ترین‌ و البته عامیانه‌ترین شعار اقتصاد بازار یعنی «هرچه پول بدهی، آش می‌خوری» افتادم! منطق بازار در اقتصاد لیبرالی و شکل خشن‌تر آن یعنی اقتصاد نئولیبرالی این است که هرکس پول بیشتری دارد، می‌تواند از ابزارها، امکانات و سبک زندگی بهتری برخوردار باشد و کسی هم که پول ندارد، بی‌گمان شایستگی بهره‌مندی از این زندگی بهتر را ندارد و باید بسوزد و بسازد و بمیرد! البته هدف این یادداشت ورود به دعوای پریچ‌وخم و پایان‌ناپذیر چپ و راست نیست و کاری هم به این ندارد که به احتمال فراوان اقتصاد بازار در بسیاری از گستره‌ها نوانسته و می‌تواند گره‌گشای بسیاری از دشواری‌های اقتصادی کشورها شود؛ اما...

در لیبرال‌ترین کشورهای جهان، گسترش منطق بازار و اعمال شاخص‌ها و چارچوب‌های آن همچنان در دو گستره آموزش و درمان با امواگرهای فراوان و جانش‌برانگیز روبه‌روست؛ دو گستره‌ای که یکی با پرورش، بانگي و اندیشه انسان‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند و دیگری با جان و تن آنان سروکار دارد. آموزش فرایندی اخلاقی- انسانی است که دستیابی به هدف‌های آن نیازمند روابط چندسویه انسانی از معلم و دانش‌آموز گرفته تا خانواده‌ها، نیروهای پشتیبان کلاس و مدرسه، نهادهای مدنی جامعه و... است. بنا بر تأکیدهای جهانی و ملی، آموزش، حقی انسانی است که هیچ شهروندی نباید از رایگان و کیفی بودن آن محروم باشد. آموزش افزون بر پرورش شهروندان یک کشور می‌تواند زمینه‌های رشد استعدادها، مهارت‌ها، بینش، و اندیشه بازمانده از آموزش با فرام‌کند و یکی از مهم‌ترین ابزارها برای گذار طبقاتی و به دنبال آن توسعه‌یافتگی فرد و جامعه را در پی داشته باشد. طبقاتی‌شدن آموزش، آن هم با شعار هرچه پول بدهی، آش می‌خوری! به حذف بخش بزرگی از فرزندان خانواده‌های ناب‌خوردار و محروم‌کردن آنان از آموزش کیفی می‌انجامد، حتی با فرض آنکه همه فرزندان کشور زیر پوشش آموزش رایگان باشند؛ که این گزاره نیز اکنون با حجم وحشت‌زای کودکان بازمانده از آموزش با پرسش‌های جدی روبه‌رو است. فراهم‌شدن زمینه آموزش‌های کیفی تنها برای بچه‌های ثروتمند، در‌ج‌زادن فرزندان خانواده‌های ده‌ک‌های پایین اقتصادی- اجتماعی، ناممکن‌کردن گذار طبقاتی، افزایش شکاف‌های بحران‌زای اقتصادی، فرهنگسای و اجتماعی، و به هدر رفتن توانایی‌های فِردی بخش بزرگی از شهروندان و... را در پی خواهد داشت. منطق بازار آزاد در هر‌جا که گره‌گشا بوده یا نبوده، بی‌گمان در آموزش آسیب‌زا و بحران‌آفرین است، از این رو است که در بسیاری از کشورها، به از آن میان کشورهای اسکانندناوی، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی و... افزون بر فراهم‌کردن آموزش رایگان و کیفی، برای کاهش پیامدهای پس‌زمینه‌های خانوادگی بچه‌ها شبکه‌های گسترده و کارآمدی از پشتیبانی‌های آموزشی، مالی و اجتماعی راه‌اندازی شده و فرزندان خانواده‌های ناب‌خوردار را برای برخورداری از آموزشی کیفی پشتیبانی می‌کند؛ ناگفته نماند که همه این پشتیبانی‌ها دولتی بوده و به شکل ساختارمند در مدرسه‌ها پیگیری و اجرا می‌شود.

اکنون برگردیم به سخنان وزیر آموزش و پرورش. اگرچه گاه‌گذاری در سخنان دست‌اندرکاران کلیدواژه‌هایی از عدالت آموزشی می‌شنویم، از آن میان در همین گفت‌وگوی تلویزیونی وزیر، اما به باور نگارنده و با توجه به رفتار و نگاه و شیوه مدیریت آنان، عدالت‌گریزی به‌ویژه در بخش آموزش کشور آشکار و هویداست. کسی که در یک برنامه تلویزیونی زنده مانند یکی از هواداران پروپاقرص نئولیبرالیسم، برخورداری از آموزش کیفی را با ماشین مدل بالا! مقایسه می‌کند، پیامی روشن می‌فرستد که آموزش کالایی است که باید با پول آن را خرید. این پیام نه‌تنها در وزیر؛ بلکه چنان در استخوان‌بندی ساختار کنونی آموزش نفوذ کرده که به کم‌وبیش در وجود همه معاونت‌های زیر دست وزیر نهاده شده و به جان بدل شده است.

گرچه با روند کنونی و دورخیز و البته ساختار ذهنی بخش بزرگی از دست‌اندرکاران پیشین و کنونی کشور، امیدبی به تغییر این مسیر نیست! اما تنها راه برن‌رفت از طبقاتی و کالایی‌شدن آموزش و پیامدهای خطرپذیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، برنامه‌ریزی میان‌مدت و درازمدت در راستای کیفیت‌بخشی به کلاس و معلم، حذف رانت‌های اقتصادی- سیاسی در درون و بیرون ساختار آموزشی، پیگیری و از میان بردن تعارض منافع گسترده در آن است و البته و از همه مهم‌تر بازگشت و جان‌بخشی دوباره به مدرسه‌های دولتی به‌عنوان نهادهایی با گستردگی جغرافیایی فراوان، اثرگذار در توسعه فردی و ملی، هویت‌زا و تقویت‌کننده همبستگی‌های ملی- قومی؛ اما آیا چنین وزیر-ی، چنین نگاهی و چنین ساختار ذهنی‌ای توانایی فراهم‌کردن چنین پایادب‌شیفتی را دارد؟!